

که تمام اعضا را بتدریج فرض اشفاقند و بوجدان صحیح در صحت
 ذات خود را محفوظ بدارند چون این مقدمه تمهید یافت نموده میشود
 که خوف مرکب یا از جهت جهل بحقیقت آن باشد و توهم مرکب
 فانی دانست یا از آنکه بپندارند یا از احوال یا بعد موت و آن
 یا راجع بشخص باشد چون عقاب در فشا، اخروی یا با ولاد
 و تعلقات و مخلفات و یا از حیرت درین امور و عدم حرم
 بران و اکثر این امور چون بنظر عقل دیده شود و معیار اندیشه
 بسنجیده آید نشاء خوف تواند بود اما اول بنا بر آنکه از
 معلوم شد که حقیقت مرکب انقطاع علامه نفس است یا این
 ترک استعمال آلات بدنی و اما ثانی چون الم جسمانی بواسطه
 حیات و حیات از پرتو تعلق نفس و موت موجب انقطاع
 این تعلق پس سبب رفع الم باشد چه آنچه بعد اجسام نیز
 ظاهر باشد متنی کرده و اما ثالث بیاید دانست که موت متمم آثار
 حقیقت انسانیت چنانچه در حکما در تعریف انسان گفته اند
 که شامل فایده پس موت تمامی باشد و توهم نقصان در آن

سخن

که ظن و شیخ که مستلزم فضیلت مکل است و مرجع مکل است
 و تو عیش و بیعت مانا اقدام بان نماید پس سبب خوف
 در صورت اهلی حکم بر مکل است بوجوب و در مضمورت حکم با
 و مرد و رانشت، تصور عقل و فتور درک تواند بود و چون مرکب
 از میان سبب خوف بمردم و سبب اختصار دارد در خصوص
 اوداد محقق دان و عقده این خوف را از ریشه جهلها کشتن
 مناسب است **عقل** و **خوف مرکب** اولی باید دانست که مرکب
 فانی است انسانی نیست چه نفس ناطقه از شیخ ملکوت پرتو
 انوار حیرت است و فناء را بساحت بقا و احوال نظر نیست
 و حوادث فزون را بجز ذات او تعلق نه **نظم** هرگز نیرد الم
 و ش زنده شد بعشق **عفت** است بر جریده عالم دوام مانا
 و این قاعده در حرکت بر این عقلیه مستند و عمدت کشته و آنچه
 درین مجال مناسب مقتضای حال نماید که اگر انشا و نفس کند
 که عضو از اعضای او مثل اصبع منعدم شود در انانیت خود
 هیچ نقصان نیاید و همچنین با بقای عضوی دیگر و تمام جز آنان

۱
۲

۵

Copyright © King Fahd University